

## فهرست

سال یازدهم، شماره ۲، بهار ۱۳۷۲

### ویژه‌تجدد در ایران

با همکاری ویدا و جمشید بهنام

#### مقاله‌ها :

- |     |                |   |
|-----|----------------|---|
| ۱۵۹ | ج. ب.          | پیشگفتار  |
| ۱۶۳ | احمد اشرف      | زمینه اجتماعی سنت گرایی و تجدد خواهی            |
| ۱۸۵ | نادرانتخابی    | ناسیونالیسم و تجدد در فرهنگ سیاسی ایران         |
| ۲۰۹ | محمد رضا جلیلی | تجدد سیاسی در ایران                             |
| ۲۱۹ | فریدون خاوند   | فراز و نشیب های "تجدد اقتصادی" در ایران         |
| ۲۲۷ | ویدا بهنام     | زن، خانواده و تجدد                              |
| ۲۴۹ | رامین جهانگللو | اندیشه تجدد: روشنفکران و دموکراسی               |
| ۲۵۹ | رضا مقتدر      | دوران صدساله تجدد در شهرسازی و معماری ایران     |
| ۲۷۱ | جمشید بهنام    | منزلگاهی در راه تجدد ایران: اسلامبول            |
| ۲۸۳ | شاهرخ مسکوب    | "مریم ناکام" عشقی و "عشق کامروای" نظامی و خواجو |
| ۳۱۵ | مجید رهنما     | علم، دانشگاه ها و دانش های سرکوب شده            |

#### نقد و بررسی کتاب:

- |     |                   |                                  |
|-----|-------------------|----------------------------------|
| ۳۲۷ | عبدالمعبود انصاری | پژوهشی در باره مهاجرت و پناهندگی |
| ۳۳۹ | حسن کامشاد        | نقدی بر ترجمه هلیت و زبان        |
| ۳۵۰ | ولی احمدی         | نمونه های شعر امروز افغانستان    |
| ۳۵۶ |                   | کتاب‌ها و نشریات رسیده           |

ترجمه خلاصه مقاله ها به انگلیسی

سال نو بر شما فرخنده باد!

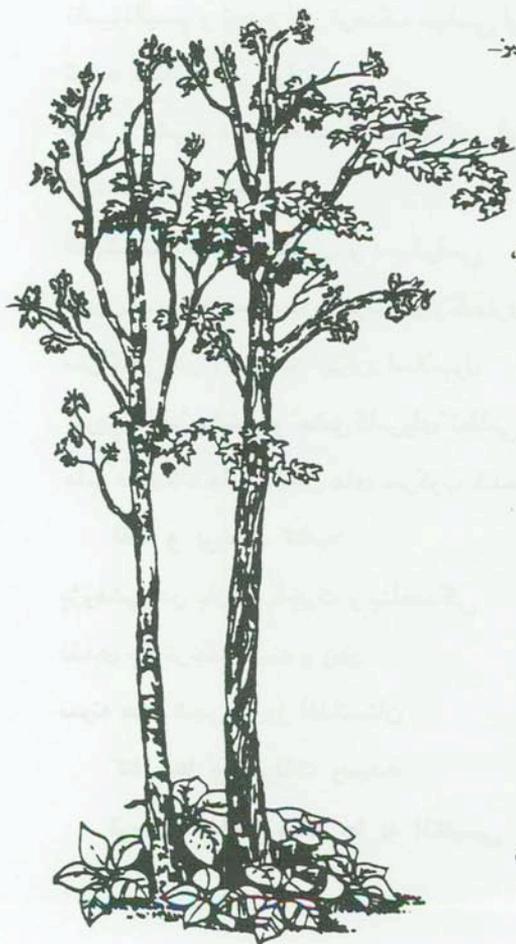
## سرزمین پاک

ای سرزمین پاک  
با اولین شکوفه‌ی هر سال،  
در دشت چشم‌های تو، بیدار می‌شود  
باغ پر از شکوفه‌ی اندیشه‌های من.  
در دشت چشم‌های تو - این دشت‌های سبز -  
هر باغ شعر من  
پیغام بخش جلوه‌ی روزهای بهتریست.  
هر غنچه،  
هر شکوفه  
هر ساقه‌ی جوان،  
دنیای دیگریست.

ای سرزمین پاک  
من با پرندگان خوش‌آوای باغ شعر  
در دشت چشم‌های تو، سرشار هستی‌ام.  
من با امید روشن این باغ پر سرود  
در خویش زنده‌ام.

دشت جوان چشم‌تو، سبز و شکفته باد.

فرخ تمیمی



## فراز و نشیب‌های "تجدد اقتصادی" در ایران

شاید بتوان ویژگی عمده این سال‌های پایانی قرن بیستم را در کلمه "شتاب" خلاصه کرد. تحولات دورانساز سیاسی، انقلاب سوم صنعتی، جا به جایی قدرت‌ها در تقسیم بین‌المللی کار، همه و همه با شتابی سرگیجه‌آور چهرهٔ سیارهٔ ما را دگرگون می‌کنند. سرنوشت واحدهای ملی و نحوهٔ حضور آیندهٔ آنان در صحنهٔ جهانی بیش از پیش به درجهٔ انعطاف آنها در هماهنگ ساختن خود با سرعت بی‌امان زمانه ارتباط می‌یابد. حتی بعید نیست که تقسیم بندی قدیمی جوامع انسانی بر پایهٔ محورهای "شرق و غرب" یا "شمال و جنوب" به تدریج جای خود را به مرزبندی تازه‌ای مبتنی بر شکاف میان "جوامع سریع" و "جوامع کند"، بسپارد. می‌توان، به اعتبار ملاک‌های اخلاقی و عقیدتی، با نفس این شتاب موافق یا مخالف بود، ولی نمی‌توان وجود آن را انکار کرد.

شتاب جوامع انسانی در هیچ زمینه‌ای ملموس‌تر از آن در عرصهٔ اقتصادی نیست. این شتاب در تولید کالاها و خدمات جدید، در ظهور بازاری به وسعت کرة زمین، در زایش قدرت‌های تازهٔ صنعتی و نقش روزافزون آنها در شبکهٔ بازرگانی بین‌المللی، در پیدایش گروه‌بندی‌های بزرگ اقتصادی، در تشدید رقابت میان ابرقدرت‌های صنعتی و نشستن قطب بندی‌های اقتصادی به جای بلوک‌های سیاسی-استراتژیک جنگ سرد تجسم می‌یابد. در این هنگامهٔ بزرگ، تجدید نبردی است روزمره برای همهٔ ملت‌ها، چه آنها که پیشرفته‌اند و می‌خواهند

---

\* استاد روابط بین‌المللی در دانشگاه رنه دکارت پاریس و مؤلف مقالاتی در بارهٔ اقتصاد و روابط بین‌المللی در مطبوعات ایران و اروپا.

جایگاه خویش را در سلسله مراتب قدرت و ثروت حفظ کنند، و چه آنها که واپس مانده‌اند، اما واپس ماندگی را سرنوشت محتوم خویش نمی‌دانند، به چالش باور دارند و به تغییر رابطه نیروها به سود خود امید بسته‌اند.

با این تعبیر، تجدّد یعنی حفظ یا تدارک فضای مساعد برای تطوّر دائمی ساختار اقتصاد ملی در راستای هماهنگ شدن با برترین قدرت‌های تأثیرگذارنده بر نظام بین‌المللی اقتصادی. به عبارت دیگر ملاک تجدّد از سوی قدرت‌های مسلط تعیین می‌شود و قدرت‌های ضعیف‌تر، اگر خیال سرکشی در سر می‌پرورانند، چاره‌ای ندارند جز برکشیدن خود تاحدّ ساختارهای برتر جهانی، پیشی گرفتن بر آنها و تحمیل نظم تازه مورد نظر خود. به عنوان نمونه، ژاپن در عصر میجی (۱۸۱۶-۱۹۱۲) برای مقابله با غرب و پرهیز از سرنوشتی که چین بدان گرفتار آمد، جز "غربی شدن" - یعنی مجهز ساختن خویش به ابزارها و سازمان اجتماعی و اقتصادی اروپا و آمریکا - راهی در برابر خود نداشت. امروزه ژاپنی‌ها راه ورسم خویش را بردنیا تحمیل می‌کنند و قدرت‌های برتر دنیروز، مانند انگلیس، برای رهایی از انحطاط، چاره‌ای ندارند جز الهام گرفتن از دست آوردهای صنعتی و بازرگانی کشور آفتاب تابان.

### پیدایش "تجدد اقتصادی"

ساختار اقتصادی بر چهار عامل عمده تکیه دارد: جمعیت، منابع طبیعی، تکنولوژی و نهادهای حقوقی-اجتماعی. پیوندهای تنگاتنگ میان این عناصر و تأثیرهای متقابلشان بر یکدیگر، ساختار مشخصی را به وجود می‌آورند. یک کشور پیشرفته صنعتی با خطر انفجار جمعیت روبرو نیست. فرانسوی‌ها از منابع طبیعی خود به گونه‌ای غیر از ایرانی‌ها بهره برداری می‌کنند. نهادها- هسته خانوادگی، توارث، نظام‌های حقوقی و قضائی و مانند آن‌ها- در نروژ و الجزایر یکسان نیستند.

در یک کشور پیشرفته، ساختار اقتصادی مجموعه نسبتاً متعادلی را به وجود می‌آورد و عناصر تشکیل دهنده آن در هماهنگی با یکدیگر عمل می‌کنند. چنین ساختاری در تماس با ساختارهای دیگر متحول می‌شود، ولی از تنش‌های غیرقابل کنترل در امان می‌ماند.

در یک کشور واپس مانده هماهنگی میان چهار عنصر ساختار برهم می‌خورد و این برهم خوردگی تنش‌های فراوان به بار می‌آورد. در این گونه کشورها، منابع طبیعی نه در رابطه با سایر عناصر ساختار، بلکه براساس

پاسخگوئی به نیازهای بیرونی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. گسترش بهداشت جمعیت آنها را چند برابر می‌کند، بدون آن که ظرفیت‌های تولیدی آن‌ها توان پاسخگوئی به نیازهای این جمعیت اضافی را داشته باشند. دست‌آوردهای پیش‌رفته‌ترین تکنولوژی‌ها در بستر نهادهای حقوقی-اجتماعی عقب‌مانده به‌هرز می‌روند. از همین رو، یکی از مهم‌ترین هدف‌های تجدید بازگراندن هماهنگی به‌عناصر تشکیل‌دهنده ساختار اقتصادی است، و این هماهنگی دوباره نه در بازگشت به گذشته بلکه در پیشروی به سوی آینده و پُرکردن شکاف میان ساختار عقب‌مانده و ساختار پیشرفته حاصل می‌شود.

تجدید اقتصادی، با مشخصاتی که برشمردیم، پدیده‌ای است که به دوران بعد از انقلاب صنعتی باز می‌گردد. سخن بر سر انقلابی است که در اواخر قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم، به دلایلی که از حوصله این مختصر خارج است، برای نخستین بار از بریتانیا آغاز شد، صنعت را به مفهوم تازه آن پایه ریزی کرد، به دگرگونی‌های ژرف فنی و اقتصادی انجامید و نهادهای نوین اجتماعی را به همراه آورد. انقلاب صنعتی، این بزرگ‌ترین چرخش در تاریخ تمدن، سیر تحول جامعه انسانی را با دو پدیده در آمیخت:

- نخست، پدیده رشد به مثابه پدیده‌ای مداوم، که از عملکرد درونی دستگاه اقتصادی منشاء می‌گیرد و زندگی مادی انسان‌ها را در مسیری صعودی متحول می‌سازد. به گفته محققین، از دوره ماقبل نوسنگی تا انقلاب صنعتی (اواخر قرن هیجدهم)، یعنی طی مدت نه هزار سال، سطح زندگی جوامع انسانی در مجموع تنها بین ۷۰ تا ۱۲۰ درصد بهبود یافته بود. حال آن‌که از انقلاب صنعتی تا به امروز، یعنی در فاصله فقط سه قرن، سطح زندگی متوسط در اروپا و آمریکا ۳۰۰۰ درصد افزایش یافته است.

- دوم، پدیده شکاف روزافزون بین کشورهای فقیر (آنها که از انقلاب‌های صنعتی برکنار مانده‌اند) و کشورهای غنی (آنها که به انقلاب‌های صنعتی دست یافته‌اند). جدائی میان ساختارهای اقتصادی پیشرفته و ساختارهای اقتصادی واپس مانده، که بعدها ملاک تقسیم جهان به "شمال" و "جنوب" قرار گرفت، همزمان با نخستین انقلاب صنعتی آغاز شد. در دوران پیش از آغاز این جدایی، حوزه‌های بزرگ تمدن انسانی - مانند اروپا، چین و فلات ایران - زندگی تقریباً مشابهی داشتند. به عنوان نمونه، ایرانیان دوره شاه عباس صفوی، فرانسویان عهد هائری چهارم و انگلیسی‌های دوره الیزابت اول از لحاظ درجه

برخوررداری از نعمت های مادی و غیرمادی، در سطوح تقریباً برابری قرار گرفته بودند. امروز در غنی ترین مناطق دنیای صنعتی، سطح زندگی چهل برابر بالاتر از فقیرترین مناطق جهان سوم است. بنابراین، اگر تولید ملی سرانه ایران را هزار دلار درسال فرض کنیم (براساس آمار سازمان برنامه و بودجه جمهوری اسلامی، به نقل از روزنامه رسالت، ۳ آبان ۱۳۷۱)، فرانسوی‌ها امروز هیجده بار بهتر از ایرانی ها زندگی می‌کنند.

مسئله تجدد اقتصادی از بدو پیدایش این شکاف بزرگ آغاز شد. ایران عصرصفوی با این پدیده روبرو نبود، ایران دوره قاجاریه به تدریج با آن روبرو شد و ایران امروز ابعاد آن را با گوشت و پوست خود احساس می‌کند.

### پیشگامان تجدد اقتصادی در ایران

زمانی که اروپا در مرحله تدارک انقلاب بزرگ صنعتی خویش قرار داشت، ایران در یک آشوب پر دامنه طولانی فرو رفته بود. این آشوب عوامل انحطاط ایران را، که از قرن ها پیش راه برنوآوری و تحول اجتماعی بسته بودند، تشدید می‌کرد. بین سقوط اصفهان درسال ۱۷۲۲، که به انقراض دودمان صفوی انجامید، و تاجگذاری آغا محمدخان قاجار درسال ۱۷۹۶، ایران در آتش تنش‌های داخلی سوخت و بنیان‌های اقتصادی و فرهنگی آن با ضرباتی مرگبار روبرو گردید.

به این ترتیب، سرنوشت ایران به عنوان یک کشور حاشیه‌ای از همین زمان رقم زده شد. در نظام بین المللی اقتصادی، که از ابتدای قرن نوزدهم میلادی در پیرامون قطب نیرومند صنعتی و مالی بریتانیا شکل گرفت، نقش منفعل ایران برای یک دوره بسیار طولانی تثبیت گردید. تاریخ اقتصادی ایران در این قرن و در دهه‌های نخستین قرن بیستم را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: ادغام یک اقتصاد ماقبل سرمایه‌داری در بازار جهانی از طریق یک نظام بازرگانی متکی بر سیاست تحمیلی درهای باز. این چنین ادغامی، نحوه شرکت ایران در تقسیم بین المللی کار و ساختار بازرگانی خارجی حاصله از آن را تعیین می‌کرد. از همین رو، به هنگام گذار از قرن نوزدهم به قرن بیستم میلادی، ساختار بازرگانی خارجی ایران با دو ویژگی عمده مشخص می‌شد:

- ایران واردکننده مواد ساخته شده و صادرکننده مواد خام (به استثنای فرش) بود، ولی برخلاف بسیاری دیگر از کشورهای حاشیه‌ای، صادراتش به یک یا دو ماده خام محدود نمی‌شد.

- بازرگانی خارجی کشور زیر سلطه بریتانیا و روسیه قرار داشت.

از ابتدای قرن بیستم میلادی تا به امروز، ایران با همه تلاش هایش هنوز نتوانسته درنقش منفعل و حاشیه‌ای خود درنظام اقتصاد جهانی تحول چشمگیری به وجود آورد. حتی می‌توان گفت که دراین زمینه از یک لحاظ به قهقرا رفته است، زیرا باتوجه به انواع منابع زیر زمینی‌اش، ایران از یک کشور دارای صادرات مرکب به یک کشور تک محصولی تبدیل شده و امروز همچنان برای رهایی از اسارت نفت دست و پا می‌زند. حاصل این فرایند کشوری است با ساختار اقتصادی واپس مانده که از پاسخگوئی به نیازهای مادی و معنوی جمعیت رو به رشد خود ناتوان است و از لحاظ درآمد سرانه (هزار دلار) با کشور کامرون برابری می‌کند.

درعین حال، تاریخ دو قرن اخیر ایران سرشار از تلاش برای نوسازی ساختار اقتصادی کشور به منظور کم کردن فاصله آن با گهواره‌های انقلاب صنعتی است:

- تلاش اول به ابتکار و با سازماندهی عباس میرزا، ولیعهد فتحعلیشاه، در دهه های اول قرن نوزدهم میلادی آغاز شد. تجدد نخست درقلمرو نظامی، به صورت پاسخ مستقیم به خطر روسیه، و در بجنوبه رویارویی با سپاهیان برخوردار از سازمان و ساز و برگ پیشرفته تر، مطرح گردید. وقتی این خطر بر فراز ثروتمندترین و پُرجمعیت ترین بخش‌های کشور بال و پر زد، اراده مقاومت درایرانی‌ها بیدار شد. عباس میرزا می‌دانست که "تجدد نظامی" منوط به بازسازی پایه‌های اقتصادی دستگاه قدرت دولتی است، و این بازسازی میسر نمی‌گردد مگر با انجام اصلاحات سراسری. این نخستین تلاش در راه تجدد در سال ۱۸۳۳ با مرگ ولیعهد ایران متوقف گردید.

- موج دوم تجدد اقتصادی، که نیرومندترین و آگاهانه ترین موج تجدد در قرن نوزدهم ایران است، به ابتکار امیرکبیر آغاز گردید. انتصاب او به صدارت درسال ۱۸۴۸ میلادی همزمان با آغاز انقلاب دوم صنعتی دراروپا بود. اراده نیرومند صدر اعظم ناصرالدین شاه به پایه ریزی یک اقتصاد مُدرن طبعاً نمی‌توانست جانشین عوامل خودجوش و بالنده‌ای شود که اروپا را طی چند قرن برای پذیرش انقلاب صنعتی آماده کرده بود. پایه اصلاحات پُردامنه امیر، تحکیم اقتدار دولت مرکزی بود. او میدانست که حفظ وحدت کشور و تضمین حاکمیت آن درگرو ایجاد یک ارتش مُدرن است و این هدف تأمین نمی‌شود مگر با برپائی صنایع بنیانی ملی چون استخراج معدن و ذوب فلز. و نیز می‌دانست که تحکیم اقتدار دولت مستلزم افزایش منابع مالی آن است که تأمین آن نیز بدون

رشد نیروهای مولده میسر نمی‌شود. در همه این زمینه‌ها دست آوردهای امیرکبیر شگفت‌انگیز است، ولی فرصتی که روزگار در اختیار این چهره بزرگ تجدد ایران قرار داد کوتاه تر از آن بود که او بتواند تاریخ اقتصادی کشورش را به مسیر تازه‌ای بکشاند.

- موج بعدی تجدد اقتصاد ایران بعد از کودتای فوریه ۱۹۲۱ آغاز شد. در درون کشور، بخش عمده نیروهای سیاسی-اجتماعی بر سر تشکیل یک حکومت مقتدر مرکزی و انجام اصلاحات بنیانی اقتصادی به توافق رسیدند. در سطح جهانی، گرچه سال‌ها پیش از این دوران زوال اقتصادی انگلستان به عنوان قدرت برتر آغاز شده بود، ولی این دولت در ایران و بخش وسیعی از سرزمین‌های پیرامون آن همچنان نقش مقتدرترین قدرت سیاسی-اقتصادی را ایفا می‌کرد. در فاصله سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ میلادی، گرایش عمومی در ایران معطوف به ایجاد یک اقتصاد ملی بود. در آغاز دهه ۱۹۳۰ میلادی، دو رویداد بزرگ خارجی باعث تقویت این گرایش شد: (۱) بحران بزرگ اقتصادی سال ۱۹۲۹ و عواقب دراز مدت آن، که بازرگانی خارجی ایران را، مثل همه کشورهای صادرکننده مواد اولیه، زیر فشار شدید قرار داد؛ و (۲) آغاز برنامه پنجساله اول اقتصادی در شوروی، که دسترسی بازرگانان ایرانی به بازارهای این کشور را به شدت محدود کرد.

ایران دوره رضا شاه یکی از پیشتازان استراتژی معروف به "صنایع جانشین" بود که هدف آن نشانیدن کالاهای داخلی به جای کالاهای ساخته شده خارجی است. در این دوران ده‌ها کارخانه کالاهای مصرفی و نیز تأسیسات زیربنایی با اتکاء به منابع مالی داخلی ایجاد شدند. این فرایند بزرگ نوسازی اقتصادی، که نفت در آن نقشی بسیار ناچیز برعهده داشت، طی مدتی بسیار کوتاه با امکاناتی محدود چهره ایران را دگرگون کرد و به این اعتبار، درمقایسه با تجربه‌های پیشین و بعدی خود، از جایگاهی ویژه در تاریخ اقتصادی ایران برخوردار شد. ولی این تلاش از یک استراتژی روشن و منسجم محروم بود. در این دوران نظام فرسوده زمین داری ایران دست نخورده باقی‌ماند و روستاها برای پذیرش تحول آماده نشدند. به‌علاوه، این بار نیز فرایند مدرنیزاسیون اقتصادی ایران، که از دل دیوانسالاری سرچشمه می‌گرفت، به سبب بافت قدرت سیاسی، نتوانست نیروهای زنده کشور را پیرامون هدف‌های خود بسیج کند و بر یک جنبش بزرگ اجتماعی و سیاسی متکی شود. این موج نیز، هرچه بود، سرانجام در برخورد با حوادث شهریور ۱۳۲۰ در هم شکست، ولی میراث قابل ملاحظه‌ای

را برای نسل‌های بعدی برجای گذاشت.

### به سوی "تجدد نفتی"

در ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰، تجدد اقتصادی در قالب‌های فکری تازه‌ای مطرح گردید. در تماس مستقیم با نیروهای مسلح کشورهای بزرگ و قدرت سیاسی مقاومت ناپذیر آنها، ایرانیان یکبار دیگر به عمق انحطاط خود پی بردند. و برای وارثان اندیشه‌های ترقی خواهانه انقلاب مشروطیت، پرسش بزرگ ملی یکبار دیگر مطرح شد: چگونه از دوزخ واپس ماندگی رهائی یابیم؟ اما این بار پاسخ‌ها رنگ دیگری داشتند. پیشتازان تجددخواهی در ایران با مسئله‌ای به نام "راه رشد" روبرو نبودند و تنها "مدل" آنها دست آوردهای انقلاب صنعتی اروپا بود. حال آن‌که تجددخواهان پس از شهریور ۱۳۲۰ در برابر دوراهی «کمونیسم یا سرمایه داری» قرار داشتند. از این زمان به بعد، میحث "تجدد اقتصادی" در ایران از نبرد ایدئولوژیک جهانی - که در چارچوب جنگ سرد شرق و غرب را به مصاف با یکدیگر کشانده بود - به شدت تأثیر می‌پذیرفت. موقعیت ژئو استراتژیک ایران، تحکیم مواضع ایالات متحده و نیز حضور ارتش سرخ در کشور و فشار عظیم تبلیغاتی شوروی شکاف "چپ و راست" در میان هواداران نوسازی اقتصادی ایران را عمیق تر کرد. همراه با این تحولات، بخش عظیمی از مردم ایران تحکیم پایه‌های حاکمیت سیاسی و اقتصادی خود را، به ویژه از راه ملی کردن منابع نفت، شرط اصلی نوسازی اقتصادی کشور دانست. از این لحاظ، ایران یکی از پیشتازان جنبشی شد که زیر لوای «جهان سوم گرائی انقلابی» در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بخش وسیعی از کشورهای در حال توسعه را دربرگرفت. مجموعه این تحولات سال‌های سال بر تفکر اقتصادی در جامعه ایرانی و دریافت ما از فرایند تجدد خواهی تأثیر گذاشت. در آغاز دهه ۱۹۶۰ میلادی، مرحله تازه‌ای در کار نوسازی اقتصادی ایران آغاز شد. در این جا سخن بر سر اصلاحات اقتصادی است که تحت عنوان "انقلاب سفید" به مورد اجرا گذاشته شد و به ویژه نظام روستاهای ایران را دگرگون کرد. دستاوردهای این دوره نوین تجدد اقتصادی ایران در بسیاری از زمینه‌ها چشمگیر است. برنامه‌های عمرانی سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶) و چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱)، با بسیج سرمایه‌های بخش دولتی و خصوصی، زمینه توسعه سریع اقتصادی کشور را، به ویژه در بخش صنایع، فراهم آورد، بی آن‌که به فشارهای تورمی دامن زند. ولی این تحول با دو ضعف عمده همراه بود. از یکسو، اصلاحات اقتصادی

ایران، دستگاه رهبری سیاسی را از پایه‌های سنتی خود-به‌ویژه فتودال‌ها و روحانیت محروم کرد، بی آن که بتواند تکیه‌گاه‌های وسیع اجتماعی تازه‌ای برای آن دست و پا کند. از سوی دیگر، این موج جدید بالندگی اقتصادی بر درآمدهای نفتی اتکالی روزافزون داشت.

در این دوران، اقتصاد ایران با شتاب در راه "توسعه نفتی" پیش رفت، به‌ویژه پس از افزایش قابل ملاحظه درآمدهای نفتی در اوائل سال‌های ۱۳۵۰ شمسی. تزریق بی‌امان دلارهای باد آورده درشریان‌های اقتصادی تعادل‌ها را برهم ریخت. درآمدهای آسان درخدمت برنامه‌های ناسنجیده قرار گرفتند. تأسیسات صنعتی غول آسا، ولی ناکارآمد و فاقد قدرت رقابت مثل قارچ از زمین روئیدند. کشاورزی ایران به حاشیه و دولت به دایره باطل مخارج عوامفریبانه کشانده شد. این تجربه تجدد نیز در رویارویی با "انقلاب اسلامی" درهم شکست.

از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تا امروز، ایران دگرگونی‌های بزرگی را از سرگذرانده است. سقوط دودمان پهلوی، و عروج جمهوری اسلامی که پی‌آمد شکست انگیز آن بود، ایران را به مسیر تازه‌ای کشاند و میلیون‌ها ایرانی را به دامن سرنوشت‌هایی نامنتظر پرتاب کرد. آرایش نیروها درصحنه شطرنج سیاسی ایران یکباره برهم ریخت، اهرم‌های قدرت از دست‌هایی به دست‌های دیگر لغزیدند، بخش بزرگی از نیروهای کارآمد کشور باکوچ خود بزرگترین موج مهاجرت را در تاریخ معاصر کشور به وجود آوردند و بنیان‌های اقتصادی با گذر سریع از یک نظام به نظام دیگر متزلزل شدند.

ولی همه این تحولات، با ابعاد عظیمشان، نتوانست فرایند ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی را متوقف سازد. درسال‌های پس از انقلاب اسلامی، سرعت دگرگونی درجغرافیای اقتصادی جهان افزایش یافته است: بازتاب‌های انقلاب سوم صنعتی جهانگیر می‌شود؛ اقتصادهای بسته یکی پس از دیگری فرومی‌ریزند؛ کشورهای صنعتی تازه‌ای درچارگوشه جهان سربلند می‌کنند؛ موج وسیعی از اصلاحات بزرگ اقتصادی کشورهای درحال توسعه را دربرمی‌گیرد؛ و اندیشه‌های نوین درعرضه توسعه بسیاری از خیالپردازی‌های گذشته را برباد می‌دهند. هیچ دیواری دیگر نمی‌تواند ایران را از این تحولات بزرگ جهانی برکنار نگاهدارد. کافی است به سیاست‌هایی نظرکنیم که نظام جمهوری اسلامی در قالب «برنامه پنجساله اول»، «تعدیل اقتصادی» یا بودجه‌های سه سال اخیر به مورد اجرا گذاشته است. می‌بینیم که نظام‌های سیاسی درگذرند و مسائل پابرجا.